بازاندیشی ناسیونالیسم در ایران

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام خدمت استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردند که بسیار مفتخرم که هجدهمین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « بازاندیشی ناسیونالیسم در ایران » توسط جناب آقای دکتر سید ایت اله میرزایی ارائه می‏گردد.

همانطور که مستحضرید برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود.

این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دونفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر موظف به مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه است. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر جلالی و جناب آقای دکتر کسرایی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر میرزایی به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر میرزایی به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق از ایشان تقاضا دارم ضمن رعایت زمان به ارائه دیدگاههای خود بپردازند.

آقای دکتر میرزایی ضمن سلام و ادب به حضار بیان کردند هدف از این مطالعه بازاندیشی ناسیونالیسم و بازسازی مفهومی ناسیونالیسم در زمینه ایران است. هدف ارائه دیدگاهی است که گمان می‌کنم به گشایش فکری در این زمینه منجر می‌شود. ناسیونالیسم ایدئولوژی ملت و دولت ملی است. مهمترین مساله ایران معاصر همواره مساله ملت بوده است. چرا که مسائل هویت ملی، انسجام ملی، قوم‌گرایی، توسعه و به ویژه توسعه سیاسی، شکاف میان دولت و ملت، مقبولیت سیاسی دولت و ... که همواره وجود داشته است، ذیل این مساله تعریف می‌شوند. چند پرسش اساسی در مطالعات ناسیونالیسم در بین اندیشمندان این حوزه در جهان وجود دارد. در واقع ایده‌های تئوریک یک اندیشمند در پاسخ به این پرسش‌ها توان تبیین خود را نشان می‌دهند و اعتباریابی می‌شوند. نخست این که ناسیونالیسم پدیده‌ای قدیمی (به معنای سنتی) یا جدید (به معنای مدرن) است؟ دوم، چرا ناسیونالیسم شکل می‌گیرد؟ زمینه اجتماعی چه تاثیری بر ماهیت ناسیونالیسم دارد؟ چرا ناسیونالیسم اشکال متنوعی به خود می‌گیرد؟ در زمینه ایران تنوع گرایش‌های ناسیونالیستی چگونه است؟ الگوی تعامل یا تقابل این گرایش‌های ناسیونالیستی چیست؟ و چه تاثیری بر مناسبات دولت و ملت و به ویژه رابطه دولت و اقوام ایرانی دارد؟ مولفه‌های تعریف ناسیونالیسم در ایران کدام است؟ کدام تعریف از ناسیونالیسم بیشتر معرف ایران است؟ ناسیونالیسم در ایران به عنوان یک پدیده سیاسی- اجتماعی همزاد گریزناپذیر مدرنیته ایرانی است و در اصل پاسخی به بحران دولت ملی و حاکمیت ملت است. ناسیونالیسم در ایران از سده نوزدهم و به ویژه نیمه دوم این سده با دو کارکرد و در واکنش به دو چالش هم‌پیوند بیرونی و درونی شکل گرفت. در آغاز و در واکنش به تهدیدها و توسعه‌طلبی قدرتهای استعماری شکلی ضداستعماری و سپس در برابر استبداد داخلی حاکم بر ایران شکلی ضد استبدادی به خود گرفت. از همین دوره، ناسیونالیسم در ایران به تدریج در پیوند با زمینه اجتماعی و فرهنگی متنوع (ایرانی، اسلامی و مدرن) و در حال دگرگونی ایران، ماهیتی چندبعدی یافت. آشنایی و دریافت داده‌های سیاسی مدرن، گرایشی مدنی به آن داد و سپس در بازگشت به داشته‌های فرهنگی، گرایشی باستانی و مذهبی نیز یافت (بنگرید به شکل 1).

**شکل (1): الگوی پیدایش زمینه‌های ناسیونالیسم در ایران سده نوزدهم**

توجه به این گونه‌شناسی و همگرایی و واگرایی برداشت‌های سیاسی و فرهنگی، در ملت‌سازی ایرانی اهمیت دارد. متناسب با این گونه‌شناسی از ملت، می‌توان گونه‌شناسی‌های ناسیونالیستی سیاسی (مدنی) یا فرهنگی (باستان‌گرا و مذهبی) را ارائه کرد که با بهره‌گیری از داده‌های سیاسی، فرهنگی یا قومی، پیامدهای خاص خود را دارند و نتایج ایدئولوژیک متفاوت یا مشابه و مثبت یا منفی پدید می‌آورند. در مواردی نیز ترکیب‌های متنوعی از این داده‌ها، نسخه‌های متنوع دیگری را پدید می‌آورند. شواهد نشان می‌دهد که بین دو گرایش ناسیونالیستی مدنی و باستان‌گرا، در میان روشنفکران و سیاستمداران ایرانی همسویی بیشتری داشت و این دو گرایش، سوای برخی مصلحت اندیشی‌ها و ائتلاف‌های موقت، در مواردی در تعارض با گرایش مذهبی (اسلامی) قرار داشتند. مهمترین دستاورد ناسیونالیست‌های ایرانی تا پایان سده نوزدهم، پردازش زمینه‌های حکومت قانون به عنوان پیش‌درآمد حق حاکمیت ملت بود که در مشروطه ایرانی رونمایی شد. **رویداد مشروطه ايراني از یک سو با تبلور ناسیونالیسم سیاسی مبتنی بر حق حاکمیت ملت و حکومت قانون و از سوي ديگر با واكنش ناسیونالیسم فرهنگی مواجه گرديد. همگرايي مصلحت‌آمیز و کوتاه مدت اين گرايش‌هاي ناسيوناليستي در آغاز مشروطه اگر چه دستاوردهایی را به همراه داشت، اما واگرايي و تشديد منازعات گرايش‌هاي ناسيوناليستي در فرايند مشروطه، نشان از تعارضات ماهوي و محدودكنندة پروژه مدرنیته سیاسی ایرانی داشت. چندگانگي ناسیونالیسم ایرانی بر پایه تنوع منابع فرهنگی و ارزشی خاص و جهت‌گیری‌های واگرایانه گرایش‌های ناسیونالیستی در مشروطه ایرانی، امكان اشتراك بر سر تعریف فراگير ملت و استقرار و نهادینه‌کردن حاكميت ملت و حكومت قانون را تحلیل برد. الگوی سه‌گانه ناسیونالیستی پیش گفت که با رویکرد جامعه شناسی تاریخی تنظیم شد در پژوهش دیگری در میان نمونه‌ای مورد مطالعه از شش قوم ایرانی بررسی شد و تمایزیافتگی آن مورد آزمون قرار گرفت و برازش شد.** در این پژوهش با هدف بررسي نسبت ناسيوناليسم و قوميت گرایش‌های ناسیونالیستی نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی (بلوچ، ترک، فارس، عرب، کرد، لر) مورد پيمايش قرار گرفته است. نخست این که بر اساس یافته‌های پژوهش حسب اولویت دانشجویان ایرانی به ترتيب به ناسیونالیسم‌ مدني، باستانی، مذهبی و دولتی گرايش دارند. از اين ميان دو گرايش مذهبي و دولتي همبستگي بالايي دارند و متمايز نيستند. نتيجه آن كه در ایران با سه‌گانه ناسيوناليسم مدني، باستاني، مذهبي مواجه هستيم. بنابراين برخلاف آن چه تصور مي‌شود گرایش ناسیونالیستی یگانه‌‌اي وجود ندارد. نتيجه ديگر اين كه از ميان گرايش‌هاي ناسيوناليستي افراز شده با گرایش بسیار قوی دانشجویان اقوام ايراني به ناسیونالیسم مدني نسبت به سایر گرایش‌هاي ناسيوناليستي مواجه هستيم. يافته ديگر اين پژوهش نشان مي‌دهد متغيرهاي مذهب، پايگاه اجتماعي اقتصادي، جنس و مكان سكونت تأثير تبيين كننده‌اي برگرايش‌هاي ناسيوناليستي ندارند. نتيجه اين كه گرايش‌هاي ناسيوناليستي خصلتي فراطبقاتي، فرامذهبي (شيعه/ سني)، فراجنسي (زن/ مرد) و فرامكاني (شهري/ روستايي) دارند. اما رابطه و تاثير تبيين‌كنندة قوميت، يعني متغير اصلي پژوهش، قابل تأمل و تحليل است. از ميان گرايش‌هاي ناسيوناليستي تنها ناسيوناليسم مدني از متغير قوميت تاثير نمي‌پذيرد و خصلتي فراقوميتي داشته و تنوع فرهنگي و اجتماعي را پوشش مي‌دهد. در حالي كه دو گرايش باستان‌گرايي و مذهبي در ارتباط با متغير قوميت بازنماي اختلاف هستند. در نتيجه بیشترین همگرايي قومي مربوط به ناسيوناليسم مدني پس از آن باستان‌گرايي و سپس ناسيوناليسم مذهبي قرار دارد. همچنين همبستگی ميان ناسيوناليسم مدني و باستان‌گرايي به نسبت ساير تركيب‌های ناسیونالیستی بيشتر است.

در مجموع در این مطالعه این تعریف از ناسیونالیسم به صورت نظری و تجربی ارائه می‌شود. ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک برای تعریف و انطباق دولت و ملت با کارویژه‌های تکوین، استمرار و نگهداشت هویت ، وحدت و استقلال ملی است. در این نوشتار مختصر صرفا بخشی از دستاوردهای مربوط به ایده ناسیونالیسم در ایران و بر اساس نتایج به دست آمده و منتشر شده از طرف پژوهشگر طرح شده است.

آقای دکتر جلالی به عنوان اولین ناقد در توضیحات خود به چند نکته اشاره کردند:

1- بومی کردن علم در ایران را باید از همین جا آغاز کرد. ما می دانیم ناسیونالیسم فرهنگی، ناسیونالیسم سیاسی رو قبول ندارد در آنجا وفاداری دولت و ملت به شکل محض مطرح است و اینجا تکثر و تعدد مطرح است وقتی به شیخ فضل الله نوری می‏رسیم یا به علمای مشروط می‏رسیم، می‏بینیم (‏این‏ها در نظریه‏ها...) این ناسیونالیسم فرهنگی نیست. ما معمولا از یک نظریه آغاز می کنیم بعد می رسیم به جایی که ارتباطی به جامعه ایران ندارد، اما ما می‏خواهیم داخل مدل بیاوریم هر طورشده!!!

دوم اینکه تعاریف باید دقیق باشد، اصطلاح خیلی مهم است. اصطلاح یک کتاب را در خودش جمع می‏کند شما وقتی می‏گویید ایران به 6 قوم تقسیم می‏شود. قوم یعنی چه؟ اگر قوم یعنی کسانی که زبان جداگانه‏ای دارند وگاهی مذهب متفاوتی دارند که با این تعریف در ایران 30 تا قوم خواهیم داشت! به عنوان مثال: مازنی‏ها کجا قرار می‏گیرند؟ که سال‏ها پیش زبان مستقل داشتند و تا زمان ساسانی‏ها تکلم می‏شده و در مرزبان نامه هم آمده ولی الان یک گویش است. یا گیلک، کاشانی‏ها و به همین ترتیب اقوام زیادی را در داخل ایران می‏توانیم با همین تعریف زبان داشته باشیم و ...اینکه این اقوام چگونه شکل گرفتند، چگونه خودشان را معنی کردند، کجا با هم در ارتباط بودند. اینکه عرب‏ها نقشی در ایران باستان نداشتند مگر در ایران باستان، عرب‏ها زندگی نمی‏کردند در جنوب ایران مگر بخشی از خوزی‏ها‏، تغییر زبان ندارند. مگر جد من و یاخود من صدسال پیش عربی حرف نمی زدم. قوم فارس به چه معنی است؟ کسانی که فارسی حرف می‏زنند؟! پس الان همه، فارس هستیم! وقتی از این مکان خارج می شویم و می‏رویم به خانه‏هایمان می‏شویم قوم!

3. ملت ایران را نباید در قرن 19 محدود باشد، شما باید تعریف خودتان را از ملت ارائه کنید. این تعاریف ساختارگرایان و... مورد قبول هم هست؛ ما در مورد ایران داریم صحبت می‏کنیم این ملت ایران چه معنایی دارد در تاریخ و کجای تاریخ نشسته است؟ چه چیزهایی در قرن نوزدهم این ملت را از بقیه جدا می‏کند؟ اینکه نظام حقوقی جدید، تفکیک قوا، واژه مردم و مدنیت مطرح شده است، عالی است، ولی قبل از همه اینها این ظرف] این ملت [ وجود داشته است؛ بنابراین باید تکلیف خود را روشن کنیم تا قبل از قرن 19 این عناصری که نام می بریم در چه شرایطی بوده و چگونه با هم ارتباط پیدا می‏کنند وعامل ارتباط دهنده شان چه چیزی بوده است. من خودم تصور می کنم زبان فارسی یک زبان ارتباطی در ایران نیست، بلکه زبان جهان‏بینی است و زبانی است که مجموعه‏ای از مفاهیم را درخودش ریخته و بعد با استقبال اقوام مختلف، پررنگ شده است واین می تواند یکی از دلایل اصلی هویت ملی در ایران باشد.

4- در گذشته ما چند ملت داشتیم ]‏ملت با تعریف من؛ ملت راهم سنخ می‏گیرم با جهان‏بینی‏، با تمدن و...[ جهان ایرانی مرزهای مشخصی داشته و دارد و این سرزمین مشخص بوده است و رقیبان مشخصی هم داشته است، از یک طرف رقیبی مثل ترک‏ها، چینی‏ها و... دارد. من می‏خواهم اشاره کنم جهان ایرانی در گذشته کاملا" مشخص، متمایز و متعین است برای سفرنامه‏نویسان و هریک هم توصیف‏های مختلفی از جهان ایرانی داشتند. آقای دکتر میرزایی فرمودند؛ ناسیونالیسم موجد ملت هاست و این با توضیحات بنده درتناقص است.

از طرفی اگر دقت کنیم می‏بینیم مشروطه ایران معرکه جهان بینی‏ها بود، در مشروطه ایران اندیشه‏های مختلف که عمدتا" خواستگاهشان را هم می‏دانیم که در کجا قرار دارد] شیخ فضل ا... ، میرزا ملکم خان [ هر یک حرفی مربوط به خود داشتند و لذا هرگز هم نمی توان گفت که کدامیک ملی‏تر بودند. آن نظام مدرن و اندیشه جدید و آن گفتمان نوین‏، پارادایمی است که به قول شما وارد این سرزمین شده است و اینجا مشکل ایجاد کرده است. این جا بحث بر سر ناسیونالیسم نیست، بحث بر سرگونه‏های مختلف فکری است که در برابر یکدیگر قرار می‏گیرند.

دکتر قنبرلو با تشکر از آقای دکتر جلالی، عنوان کردند به آقای دکتر میرزایی که بحث روشن است و ایشان اشاره به عدم مفهوم پردازی و دسته بندی‏ها کرده‏اند شما ده دقیقه فرصت برای پاسخ دارید.

آقای دکتر میرزایی در مورد پرسش اول بیان کردند، اینکه اقوام دیگر مطرح است و می توان آن را بسط داد شکی نیست، ولی من به صورت تیپک این 6 تا قوم را در نظر گرفتم که مدلم را آزمون کنم. اگرچه اقوام زیاد دیگری هستند مثل تات‏ها، مازنی‏ها، گیلکی‏ها و... که می‏شود لحاظ کرد. از طرفی شما به ارتباط اقوام با یکدیگر اشاره کردید که باید بگویم من نخواستم آن را آزمون کنم، اگرچه شاید بعدها این کار را انجام بدم؛ چالش اصلی من ارتباط دولت و ملت است این‏ها به دلیل ناسیونالیسم بودنشان با قوم‏های دیگر نمی‏جنگند، مگر بر سر ملت‏سازی مثل نمونه یوگسلاوی. بنابراین چالش قومی با دولت مرکزی برای من در حوزه مفهوم‏سازی است. از طرفی باید اشاره کنم اتفاقا" روابط اقوام در ایران در طول تاریخ روابط گرمی بوده است. ما یک بحث دیگری راجع به قومیت مطرح کردیم که البته من آن را تسامحا بکار گرفته‏ام‏، من وارد این بحث نشدم که آیا قوم یا قومیت در ایران همان است که در غرب مطرح است یا خیر. توماس‏(جامعه شناس) اشاره می‏کند که «اگر یک گروه اجتماعی فکر می‏کنند که چیزی واقعیت دارد، پس واقعیت دارد حتی اگر واقعیت نداشته باشد، حال اگر یک گروهی تصور کنند یک قوم هستند و بعد براساس مناسبات خویشاوندی شان، و مناسبات اجتماعی‏، رفتار رای دهی و... را تنظیم کنند، آن وقت این واقعیت دارد. بنابراین ما داریم در باره قومی در ایران صحبت می‏کنیم و من با جای دیگری مقایسه نکرده ام.

در مورد عرب‏ها، من گرایش عرب‏ها به ناسیونالیسم باستانی را اشاره نمی‏کنم که خیلی‏ها در ایران باستان نبودند و مطالعه من در این زمینه نبوده است. من می‏خواهم بدانم رفتار کنونی (‏نه قبلی) اعرابی که در ایران و فراتر از ایران هستند چه رتبه‏ای مثلا" در باستان گرایی می‏گیرند و...اما در مورد ملت ایران، باید بگویم از نظر من ملت ایران یک باهمستان فرهنگی است، همه کشکولی که من درست کردم ، یک کشکول فرهنگی است، وبواسطه داشتن این پتانسیل تنوع پذیریش، مشروعیت زدایی می‏کند از دولت با کنش فرهنگی‏اش و میثاقش را با دولت بهم می‏زند. در بحث «نافرجامی مدرنیته در مشروطه» از این مدل استفاده کردم تا ببینم چطور اعتلاف‏های فرهنگی در ایران می‏توانند به سقوط دولت در هر دوره‏ای منجر شوند. وقتی میثاقشان را با دولت به‏هم می‏زنند‏، شکاف افزایش پیدا می‏کند و فرایند ساقط شدن رٍژیم افزایش پیدا می‏کند. اینکه ملت ایران قبل از قرن نوزدهم کجا بوده باید بگویم من راه میانه‏ای اختیار کرده‏ام، الان آن‏چه ما می‏گوییم ملت ایران یک پدیده تاریخی است و ما نمی توانیم آن را فرا تاریخی ببینیم، وقتی هم که گفته می شود جهان ایرانی خیلی نامفهوم است. ما سه فرهنگ قدرتمند برای فرهنگ‏سازی داریم منتها در جهان مدرن 2 تای دیگر از فرهنگ‏ها چالش سیاسی ایجاد کرده‏اند و قدرت فراگیری تعریف هویت ملی و وحدت ملی نداشتند واگر چالش هست تاییدی بر این گفته من است مگر اینکه بگویم مشکلی وجود ندارد!

پیش از قرن 19‏، ایرانی‏ها یک با همستان فرهنگی بودند که تلاش کردند از یک ملت فرهنگی خودش را به یک ملت سیاسی تبدیل کند، یعنی میثاق‏های فرهنگی‏اش را حفظ می‏کند که مشکل همین‏جاست و مشکل فقط در دولت هم نیست، چون دولت از طریق جامعه سرمایه گذاری می‏کند، بنابراین ایرانی‏ها باید تصمیم می‏گرفتند که فراتر از ناسیونالیسم مدل آلمانی یا مدل فرهنگی که بر نژاد‏، قومیت‏، زبان‏، خون، خاک‏، قلمرو جغرافیایی و اینها تاکید می‏کند‏، میثاق جدیدش را بر حقوق شهروندی‏، آزادی‏، برابری و قانون‏گرایی بگذارد. اگر بخواهیم کلید واژه‏ای پیدا کنیم برای آنچه مشروط به دنبالش بوده است «حق حاکمیت ملت» نهایت معتقد است ناسیونالیسم در پی آزادی بوده و در واقع شکار اصلی مشروطه‏خواهی به آزادی‏خواهی بوده است. ولی من معتقدم شکار اصلی آن‏ها حاکمیت ملت بوده است. بنابراین محمد‏علی‏شاه تا آخرین لحظه سعی می کرد زیر توافق نامه پدرش بزند وحتی خودش می‏گوید اینها رعیت من بودند چطور شده این‏ها حق حاکمیت پیدا کرده‏اند! و پس از او همچنان جدال ها بر سر این تعریف ادامه دارد. در این جا می‏توان از « دموکراسی صوری» استفاده کرد. دموکراسی صوری در واقع شکلی از اقتدار‏گرایی بوجود می‏آورد و دموکراسی واقعی نیست. یعنی اینکه ملت بتواند مسئولیت خودش را تغییر بدهد این چیزی است که ایرانی‏ها بدنبالش بودند تا دست شاه را کوتاه بکنند از جان و مال مردم ولی موفق نشدند و این همان نافرجامی مدرنیته سیاسی است. از این مدل‏هایی که برشمرده شده: ناسیونالیسم مدنی ( مدل فرانسوی) و ناسیونالیسم مذهبی، ناسیونالیسم باستانی اینها مدل آلمانی هستند وتقابل جدل بین این دو مدل وجود دارد. ضمن اینکه ناسیونالیسم سیاسی هم پایه‏اش فرهنگ است منتها پایه‏اش فرهنگ خاصی هست و به شکل صحیح‏تر به جای ناسیونالیسم فرهنگی می‏توان گفت ناسیونالیسم قومی یا ناسیونالیسم قومی / فرهنگی که تاکید می‏کند برریشه‏های خاکی، خونی و نژادی.

در مورد شیخ فضل ا... نوری و میرزاملکم خان باید بگویم این‏ها دو کنشگر بودند در جریان مشروطه و در واقع هر کدام برای خود یک جریان بودند. شیخ فضل ا... آنچه گفته با ارزش‏های فرهنگی‏اش سنخیت داشته است و بر سر ارزش‏های فرهنگی‏اش ایستاده است و میرزا ملکم‏خان هم همین‏طور. ولی واقعیت این است که ذهن میرزاملکم خان با چیزهای مدرن آشنا شده بود. ذهن خیلی از ایرانی‏ها هم و حتی خود شیخ فضل ا... ولی در مورد شیخ‏فضل ا... در تقابل با ارزش‏های فرهنگی‏اش بود.به هر حال ما در یک جامعه جهانی زندگی می‏کنیم و می‏توانیم این پرسش را طرح کنیم که جهانی شدن چه تاثیری بر ناسیونالیسم در ایران گذاشته است. اینکه ناسیونالیسم فرهنگی‏، ناسیونالیسم سیاسی را شکست داده است را هم در بحث مشروطه خواهی طرح کرده بودم.

آقای دکتر کسرایی به عنوان دومین ناقد قبل از شروع از حضار خواستند برای شادی روح زلزله زدگان کرمانشاه صلواتی بفرستند و ادامه دادند به نظر من باید بین دو بخش تفاوت قایل شویم: یکی کاری که در پاورپوینت اشاره کردند(سنجش عملیاتی در مورد وضع موجود جامعه ایران که بسیار دقیق و روشمند است) و یکی جامعه شناسی تاریخی ایران. اگر آقای دکتر میرزایی می‏خواهند این پروژه ای که در اینجا انجام داده اند با یک کار جامعه شناسی تاریخی ایران (حداقل در طی 2 صده) تکمیل شود نیاز به یک کار بسیار گسترده دارد، که همه مؤلفه‏های اساسی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران مطالعه شود و نهایتا" ببینیم آیا داده‏هایی که امروز از طریق چنین سنجش‏هایی استخراج می‏شوند، با این مطالعات تاریخی نسبتی دارد یا خیر؟ علی‏رغم اینکه امروزه ما با مدهای مختلف مواجه هستیم، اما هر جور نگاه کنیم تاریخ یکصد ساله اخیر به شدت متأثر از فرهنگ است و به قول آقای داوری صدر تاریخ ما، ذیل تاریخ غرب است. از طرفی ما نیاز داریم از یک زبان علمی استفاده کنیم .ما باید مفاهیم مشترکی از این دانش را برای مطالعه پدیده‏های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مان استفاده کنیم. من معتقدم دکتر میرزایی بر‏ای تکمیل کارشان نیاز دارند به مطالعه تاریخ بخش‏های دیگر از دنیا با این رویکرد مشابه. بطور خاص ارجاع می‏دهم به مطالعه ... که در 4 جلد تاریخ غرب را مطالعه کرده براساس رهیافت جامعه شناختی. اینکه دولت مطلقه و دولت مدرن چطور سر برآورند و بعد ناسیونالیسم و بقیه ابعاد فرهنگی و ملت سازی و.... اما یادمان نرود که برای اولین بار در سفارت انگلستان، جمعیت تظاهر کننده شعار دادند زنده باد ملت ایران که پیش از این حداقل در ادبیات سیاسی ایران ما با واژه ملت مواجه نیستیم.

در ایران از این دوره به بعد ما با دو ناسیونالیسم مواجه ایم: 1) ناسیونالیسم به عنوان یک ایده فرهنگی(یک ایده روشنفکری) که با مدرنیته همراه است، 2) ناسیونالیسم به عنوان یک سیاست علمی که دولت های مطلقه معمولا" این کار را انجام می دهند. در پروژه دولت سازی ، پیش از آنکه دولت مدرن شکل بگیرد یک دولت پری مدرن شکل می‏گیرد. تمام دولت‏های مطلقه همه‏شان سعی در یکسان‏سازی داشتند و سیاستشان یکتا انگاری است همه را می‏خواهند یکسان کنند اعم از زبان ، لباس، رفتارها و ... و این کار در ایران هم شکل گرفت. لذا آن ناسیونالیستی که خمیرمایه چنین چیزی دارد، کارش یکسان سازی ونادیده گرفتن است ومحو کردن سایر فرهنگهاست.

بنابراین؛ اگر آقای دکتر میرزایی قصد دارد آن را به عنوان یک نظریه تاریخی طرح کنند، این الزاماتی دارد که حتما آقای دکتر میرزایی نیازمند این هستند که این کار تاریخی را در وجوه‏های مختلف در جامعه ایران حداقل در طی دو قرن اخیر مطالعه کنند و سپس به یک نظریه دست پیدا کنند. اما اگر بحث بر سرداده‏های علمی است که دکتر میرزایی به آن دست پیدا کرده‏اند، که مدل خوبی هم هست. برای مطالعه جامعه ایران اما از دل آن ما نمی توانیم به یک نظریه‏ای دست پیدا کنیم. من معتقدم برخی موارد دیگر هم که گفته شد مثل ایده سه فرهنگ ] ایران، اسلام و غرب [ مقداری کلی‏گویی شده است که برخی از خرده فرهنگ‏های دیگر را نادیده می‏گیرد و به عنوان یک کلیشه طرح شده است.به هر حال تمام مؤلفه‏هایی که ایران به عصر مدرن را شکل دادند باید بررسی شود و اینکه این ناسیونالیسم ایرانی به دلیل اینکه می‏خواهد همسان سازی کند مجبور است گروهها، اقوام یا اقشار دیگری در خودش حل کند. و یا... در واقع نمی شود به راحتی اعلام کرد که به یک نظریه‏ای به این راحتی دست یافته‏ام! ناسیونالیسم دولتی نمی تواند کنار ناسیونالیسم‏های دیگر قرار بگیرد بلکه از سایر ناسیونالیسم‏ها استفاده می‏کند. من هم قبول دارم جامعه ایران در بحث قوم گرایی با چالش‏ها و سیل عدیده‏ای مواجه است. ممکن است بصور‏ت تاریخی برخی اقوام در یک برهه خاص در کنار هم قرار گرفته باشند. برای رسیدن به یک آرمان خاصی و از تفاوت های خود برای مدتی چشم پوشی کنند ولی این تنها برا ی مدتی است در آخر عنوان کردند این مدل شما بسیار با ارزش است و بسیار می‏تواند برای پژوهشگران و سیاستمداران مفید باشد.

در ادامه آقای دکتر مقیمی (یکی از حضار ) سوال کردند آیا نسبتی بین ناسیونالیسم و سکولاریسم وجود دارد؟ که من تصور می‏کنم نسبت وثیقی وجود دارد و فکر می‏کنم جامعه‏شناس تاریخی چون خیلی همزاد ناسیونالیسم است نمی تواند به آن بپردازد و به نظر من فلسفه باید به آن بپردازند به اینکه ناسیونالیسم از کجا ریشه گرفته است. ماکیاولی رستگاری نفس را به رستگاری ملت ترجیح داد و به نظر من این خیلی جمله کلیدی است و این نسبتی دارد با سکولاریسم و نتیجه سکولاریسم است. شما حتی اشاره کردید چرا ایرانی‏‏ها هنوز ملت را نتوانسته تعریف کنند و من تصور می‏کنم به خاطر سکولاریسم است چون کسانی که در پی ناسیونالیسم در ایران بودند در دورة جدید کسانی بودند که در پس ذهن‏شان در واقع به کرسی نشاندن دعاوی سکولاریستی هم بوده است. آیا این جایگاهی در بحث شما دارد یا باید در حوزه دیگری دنبال شود.

دکتر میرزایی در پاسخ اشاره کردند که با توجه به گردآوری داده‏ها تجربه‏ام (اگرچه با دقت انجام شده است و چندین بار اعتبار یابی شده است‏) متوجه شدم که در دوره‏هایی ما رابطه قومیت با دولت را نداشته‏ایم و مسئله دیگری مطرح بوده است. ناسیونالیسم به موسع‏ترین تعریفش « ایدئولوژی ملت‏» است. و من با کمی تأمل در اینکه فرآیند ملت سازی در ایران چطور بوده است متوجه شدم مسئله ما از ناحیه رابطه دولت و ملت بر سر تعریف «ملت» و حتی بر سر تعریف « دولت ملی» است.

من مسئله را از قوم‏گرایی و بسیاری مسائل فرعی دیگر به سمت مسئله اصلی بردم. من تصور می‏کنم هنوز چیزی به نام « ملت ایران» بوجود نیامده و من فکرمی کنم انسان ایرانی از درون این تعریف در می‏آید. نگاه به عقب آنقدر سنگین است که اجازه رشد یک ناسیونالیسم آینده‏نگر را به ایرانی‏ها نمی‏دهد و بسیار هم مقاوم است.

به همین دلیل ظرف 75 سال در یک کشور 2 انقلاب صورت می‏گیرد ولی هنوز 2 تا انقلابها نتوانسته‏اند «ملت» را تعریف بکنند. اگر‏چه ایرانی‏ها اولین قومی هستند که سیستم فرمانروایی برای خودشان تعریف کرده اند و به واسطه آگاهی فرهنگی نه سیاسی. الان جدال هست بین جامعه و دولت، دولتی که بر سرآرمان و ایدئولوژی‏اش در گذشته قرار دارد. ما با پشت سر نمی‏توانیم به سمت آینده برویم! و این کاری است که ما داریم در ایران انجام می دهیم ] در باره اینکار را کرده ایم![

اما در رابطه با ناسیونالیسم و سکولاریسم باید بگویم برخی اعتقاد دارند ناسیونالیسم جایگزین مذهب هست به ویژه آن صورت سیاسی‏اش و کل فرآیند مدرنیته. گذر از این ملت‏های قومی به سمت ملت‏هایی بود که با وفاق های جمعی مذهب صورت گرفته است.

در پایان آقای دکتر قنبرلو به عنوان مدیر جلسه پس از جمع بندی نهایی بحث ، اشاره ای کوتاه به انتقادات ناقدین و پاسخ دکتر میرزایی داشتند و سپس ختم جلسه را اعلام نمودند.